

هری = هرا

در شماره قبل همین مجله «بنما» مقالتی درباره کلمه «تابعه» نوشتم که از قرار مسموع مورد توجه و حسن قبول فضلا و اساتید ادب واقع شده است؛ من هم از زحمت خود غیر از این وبالاتر از این اجری توقع نداشتم؛ در این مقاله بازیک کلمه دیگر از مصطلحات ادبی قدیم فارسی را که در نظم و نثر فصیحی پیشین بسیار آمده است و فرهنگ نویسان حق مطلب را در تفسیر این کلمه نگزارده و حاق معنی را - چنانکه باموارد استعمالش سازگار باشد - بیان نکرده اند تا آنجا که پیش تکاره معلوم شده است مورد بحث قرار می‌دهم و خلاصه‌یی از یادداشتهای مفصل خود را که از سابق در این باره داشته‌ام بخوانندگان محترم این مجله تقدیم می‌کنم؛ و آن کلمه «عری» و «عرا» است که در اشعار «امیر معزی» و «عثمان مختاری» و «ادیب صابر» و نوشته‌های «راحة الصدور راوندی» بطوری که عین آنرا بعد از این نقل خواهم کرد آمده است.

عری و عرا با فتح یا کسر عین بی نقطه از مصطلحات قدیم بازی شطرنج است باین معنی که چون خانه حریم شاه و قسمتی از رفته که در مقابل آنست خالی و بازمانده باشد بطوری که بتوانند یا مهره «رخ» بی دژی شاه بخوانند و بقول بازیگران امروز او را «کش» بدهند و حریف را برزدن آن «رخ» دسترس نباشد، آن قسمت از خانه‌های مابین رخ و شاه را که خالی و بی حفاظ است، و نیز آن وضع و حالت را که از خالی ماندن خانه‌های مابین شاه و رخ در بازی پیش آمده است «عری» و «عرا» گویند؛ و چون خصم در آن حالت با رخ بشاه کش داده باشد گویند: «رخ از عری شاه خواست» و چون حریف بازیگر در مقابل شاه خواستن خصم؛ مهره بی در خانه خالی بگذارد چنانکه شاه را از کشاکش خصم نجات بدهد گویند: «مهره ببری کشید»؛ و گاه هم مجازاً آن مهره را که برای حفاظت شاه مابین او و رخ حایل شده باشد «عری» خوانند؛ و در همه آن احوال گفته می‌شود که «شاه ببری افاده است».

و چون «در عری افتادن شاه» در شطرنج نظیر «درشدره افتادن مهره» در بازی نرد خطر شهمات شدن و باختن بازی را دارد، و شاه در عری مانند مهره درشدره بیند افتاده است چنانکه گویی اسیر زندانی گشته و راه گریز و راهی او مسدود شده است؛ این جمله‌ها را بطور مجاز و کنایت در معنی گرفتاری و اسیری و بیچارگی و بخطر افتادن و در بند بلا و محنت اسیر شدن وضعف و بد حالی و امثال آن استعمال می‌کنند.

عثمان مختاری گوید:

ای امید از تو چنان کاندل طرب آماده رخ
 امیر معزی گوید:

مهره شادی و شاه طرب حاسد تو
 ادیب صابر گوید:

چو ماه و شاهم کاندل فراق خدمت تو
 چومه اسیر محاقم چو شه اسیر عری

وی نیاز از تو چنان کاندل عری افتاده شاه
 هست در ششدره محنت و در بند عری

اصطلاح «عری» شطرنج بهمین صورت یاه در خاتمه نسخه چاپ بمبئی کتاب «جامع العلوم امام فخرالدین رازی» که عین عبارتش در فصل شطرنج کتاب «نفیس الفنون محمدبن محمود آملی» هم دیده می‌شود (۹) مکرر ذکر شده، و در «راحة الصدور راوندی» هم یک موضع آمده است که در نسخه چاپی آنرا «عرا» با کسر عین نوشته‌اند: «اگر میانه شاه و رخ آلتی بود که چون خصم آن آلت بیازد شاه خواهد ازعرا اورا دوبازی بود. ص ۶۰ ۴ طبع لیدن»

و بطوری که از قسمت حواشی و اضافات مصحح «راحة الصدور» معلوم می‌شود تنها مأخذ وی در کسره عین «عرا» ضبط کتاب الشطرنج انگلیسی است با حروف لاتین «Ira» که محشی برای تفسیر این کلمه از خود چیزی نگفته و فقط بنقل چند سطر از عین عبارت انگلیسی آن کتاب اکتفا کرده است؛ و بطوری که معلوم شد مأخذ عمده آن کتاب هم کتاب «مدار الافاضل» است که می‌گوید کلمه «عرا» = «عرا» با کسر عین مأخوذ است از ماده «عری» عربی بمعنی برهنگی، و در اصطلاح شطرنج مهره‌ی است که برای حفاظت شاه مابین او و رخ حریف حایل کرده باشند.

اتفاقاً عین این معنی را با همان ضبط کسره عین صاحب «غیاث اللغات» هم نوشته، و «آندراج» هم از او نقل کرده اما متعرض کسره عین نشده است:

«عرا ای بالفتح صحرای بی درخت و گیاه که بهیچ چیز در آن پناه نتوان برد، و بکسر اول با اصطلاح شطرنج بازان مهره‌ی که میان شاه خود و رخ حریف حایل سازند برای حفاظت شاه از کشت و بعضی مردم که بجای عرای، عراب گویند بزبادت باه موحد خطاست. غیاث اللغات». «عرا» بفتح و مد عربی است بمعنی جای و میدان که در آن چیزی پوشیده نشود و گشادگی بی حجاب و جای خالی و روی زمین؛ و با اصطلاح شطرنج بازان مهره‌ی که میان شاه خود و رخ حریف حایل سازند برای حفاظت شاه. «آندراج».

تفسیری که این فرهنگها از روی هم برداشته‌اند معنی حقیقی اصطلاح «عری» و «عرا» نیست، بلکه اگر باین معنی آمده باشد از باب توسع مجاز بعلاقه حال و محل است چنانکه پیش اشاره کردیم و راجع ب ضبط صحیح آن هم بعد گفت و گو خواهیم کرد.

در فرهنگ «ناظم الاطباء» کلمه «عرا» با کسر عین الف مقصوره و رمز «پ» که علامت فارسی است بمعنی «آن خانه از شطرنج که مابین رخ و شاه باشد» ضبط شده که تا حدی نزدیک بصحت است؛ اما کسره عین و اینکه ریشه کلمه اصلاً فارسی باشد محتاج بدلیل قاطع است در فرهنگ فارسی بانگلیسی «استنکاش» کلمه «عرا» با کسر عین و مد الف بمعنی قسمتی از صفحه شطرنج که مابین رخ و شاه خالی وی حفاظ مانده باشد تفسیر شده که اتفاقاً در این مورد از سایر فرهنگها صحیح‌تر است.

اما خصوصاً ضبط حرکت عین و ریشه اصلی کلمه، احتمال می‌رود که اصطلاح «عری» و «عرا» مأخوذ باشد از «عرا» عربی (بفتح عین و مد الف) بمعنی گشادگی بی حجاب و فضای بی سقف و حفاظ و بیابان ففروزمین خالی از درخت و گیاه که هیچ سایبان و پناهگاهی نداشته باشد؛ و باین معنی در قرآن مجید پدو موضوع در قصه «یونس» صاحب الحوت آمده است: «فتبذناه بالمرء و هوسقیم. سورة صافات آیه ۱۴۵ و «ولنبذ بالمرء و هومدموم». (سورة نون آیه ۴۸) و در شعر عربی هم آمده است:

ورفت رجلاً بالاحاف عثارها و ترکت بالبلد العراء ثیابی

پس اصطلاح «عرا» مأخوذ است از همان معنی «عرا» بطور منقول عرفی یا مجاز ثوری مبتنی بر تشبیه و استعاره؛ باین مناسبت که قسمت خالی از حفاظ رفته شطرنج را که میدان حمله و کشت دادن

رخ‌شاه است ، به بیابان قفربی حفاظ که معرض آفت و مخافت است ، و افتادن شاه را درعری ، بافتادن در نهلکه بادیه سهمناک تشبیه کرده اند ؛ و گویی در وضع این اصطلاح درست مفهوم همان دو آیت کریمه را منظور داشته‌اند چرا که افتادن شاه در عری همچنان یونس است که بیمار بود حال در عراء افکنده شده بود .

پس الف ممدوده «عراء» عربی را بقاعده فارسی تبدیل بالف مقصوره ، و آنرا مبدل بیاء مماله ساخته ، و بدین جهت آن را با قوافی مجهوله یائی از قبیل : بی ، مانی ، آری ، باری و کلمات مماله دیگر از قبیل «غذی ، ندی ، کری ، انشی ، اجری» که مماله «غذاء ، نداء ، کراء ، انشاء ، اجراء» است قافیه بسته‌اند ، چنانکه در باقی ابیات دو قصیده **امیر مهزی و ادیب صائر** که در بیت آنرا در صورت قیل ذکر کردیم ، و همچنین در قصاید **انوری** : « دو عیدست ما را ز روی دومعنی ... الخ » و **ظهیر فارابی** : « منادیی ز فلک سوی خلق کردندى ... الخ » و دیگر استادان سخن فارسی آمده است .

و اگر اصطلاح «عری» را بصورت الف کشیده یعنی «عرا» بگویند و بنویسند هم صحیح است ، نظیر «غذا ، فدا ، ندا» و امثال آن که در اشعار فصیحای فارسی هم بالف کشیده معمولست و هم بیاء مماله ؛ اما صورت ممدود این نوع کلمات که در اصل عربی با الف ممدوده است یعنی «غذاء ، فداء ، نداء» و نظایر آن بتبعیت از اصل عربی است ، برای اینکه در فارسی همزه وسط و آخر کلمه نداریم ؛ و بدین سبب سنت فارسی دانان قدیم این بوده است که همزه آخر کلمات ممدوده عربی را هم در کتابت و هم در استعمال شمری حذف ، و الف ممدوده را مبدل بالف مقصوره یا بیاء مماله میکردند ، و همزه وسط کلمات عربی را هم باقتضای حرکت خود همزه یا حرکت ماقبلش حتی الامکان بحروف (و ، ا ، ی) مبدل می‌ساختند مانند « رای ، شان ، شمایل ، لولو » در « رأی ، شأن ، شمائل ، لؤلؤ » و امثال آن ، و در این قواعد تفصیلی هست که شرحش مناسب مقام نیست .

بالجمله اصل صحیح در ضبط «عری» و «عرا» ظاهراً فتحه عین است ، اما بعید نیست که فارسی زبانان در تلفظ این کلمه تصرف دیگر هم از خود کرده و آنرا بکسر عین گفته باشند همانطور که در فرهنگها ضبط شده است ؛ و شاید تبدیل فتحه بکسر برعایت قاعده اماله یعنی تبدیل الف بیاء باشد که معمولاً متلازم با کسر است . یعنی غالباً در موردی است که حرفی مکسور در کلمه باشد خواه پیش از الف و خواه بعد از آن ، مانند «غذاء ، نداء ، املاء ، انهاء» که مماله آنرا «غذی ، ندی ، انشی ، املی ، انهی» می‌گویند ؛ و همچنین در الف وسط کلمه مانند «عمید ، اعتدید ، حسیب ، کتیب ، سلیح ، رکیب ، ایمن ، لیکن» که مماله «عماد ، اعتماد ، کتاب ، سلاح ، رکاب ، آمن» لکن ، است . پس ممکن است که برعایت قاعده اعم اغلب ، برای ساختن بیاء مماله فتحه عین «عراء» را هم مبدل بکسر کرده ، و «عرا» بدون بیاء مماله را هم بتبع با کسر عین گفته باشند ، و ما باین ملاحظه در اول مقاله کسره عین را نیز احتمال دادیم .

باری اصطلاح «عری» و «عرا» را بنظر من فارسیان اصلاً از «عراء» ممدوده مفتوح العین عربی گرفته اما چندان تصرف لفظی و معنوی در آن کرده‌اند که رنگ اصلی عربی را از دست داده و بسبب کلمات فارسی در آمده و جزو متصرفات خاص این زبان گردیده است ، مضافاً باینکه لفظ «عراء» بهر شکل که خوانده شود ، خواه بفتح و کسر اول و خواه بمد یا قصر آخر ، و همچنین «عری» بفتح یا کسر هیچ کدام از این اشکال در قوامیس و لغات مخصوص عربی بمعنی اصطلاحی شطرنج ضبط نشده ،

و این معنی از خصایص استعمالات فارسی است ، پس باین لحاظ اگر آرا جزو کلمات فارسی محسوب کنیم کاری بغلط نکرده و سخنی بگراف نگفته باشیم ؛ و شاید بهمین نظر در بعضی فرهنگها آرا جزو لغات فارسی شمرده اند ؛ اما اینکه ریشه اصلی آن هم فارسی و مثلاً مأخوذ از لغات پهلوی یا اوستایی و فارسی قدیم است ، یا اینکه مأخوذ از زبانهای دیگر باشد محتاج تنسیع و تحقیق است ، و من در این باره بضرر قاطع نفیاً یا اثباتاً چیزی نتوانم گفت .

بدنیست باین نکته هم توجه داشته باشیم که مطابق رسم معمول فعلی که «وزیر» در بازی شطرنج مطلق العنان است و هر حرکتی غیر از سیر «اسب» تواند کرد ، وضع «عری» و کش دادن و شاه خواستن از عری ، اختصاص به «رخ» پیدا نمی کند برای اینکه وزیر هم می تواند عمل رخ را انجام بدهد ، اما در قدیم گویا وزیر را که «فرزین» می نامیدند سیری محدود و مخصوص بوده که کار «رخ» از او ساخته نمی شده است ؛ و از همین جهت «عری» یا «عرا» را به «رخ» تخصیص داده و در فرهنگها هم آنرا بفاصله خالی مابین شاه خود و رخ حریف تفسیر کرده اند ، و حال آنکه موافق رسم امروز می توانیم آنرا به رخ و وزیر تعمیم بدهیم .

مؤید احتمال فوق این است که «راوندی» در «راحة الصدور» در سیر آلات شطرنج مرفع هشت درهشت که امروز هم معمولست می نویسد : «و سیر این آلات چنانست که رخها درزوا با اند ، راست روند و هر چه توانند همچنان ضرب کنند ، و فرزین برزوا با رود و از هر چهار جانب کژ ضرب کند . ص ۰۸ ۴ طبع لیدن .»

و ما امروزه فرزین را که همان «وزیر» باشد بدلتخواه خود مانند پیاده یا رخ یا فیل هر طور که طرح بازی اقتضا کند حرکت دهیم و ضرب و سیر او را بکژ یا راست مقصور نکنیم ، و بدین سبب آنرا در کن اعظم و با ارزش ترین مهره های شطرنج محسوب می داریم .

اما آن جمله که در سطور قبل از صفحه ۰۶ ۴ «راحة الصدور» نقل کردیم ، از شیرین کارهای بازی شطرنج است باین تفصیل که : مهره بی مابین رخ خودتان و شاه حریف داشته باشید ، آن مهره را می رانید و شکاری هم با آن مهره از حریف می گیرید ، ضمناً شاه او را هم بارخ از عری کش داده و شاه خواسته اید ، همین است مقصود از «دوبازی» که در عبارت کتاب آمده است . پیداست که حریف در این بازی نمی تواند انتقام کشته بگیرد بلکه باید نخست شاه را از عری نجات بدهد و اگر دست داد در نوبت بازی بعد تلافی کند . ممکن است که شما در حرکت دادن آن مهره که در عری داشتید تدبیری کنید که با آن مهره هم شکار بگیرید و هم شاه بخواید که در این صورت علاوه بر آن دوبازی ، یک بازی دیگر نیز کرده اید ؛ و در این حالت حریف را غیر از تغییر محل و خانه بخانه کردن شاه هیچ چاره نیست ، و اگر خانه های دیگر بسته یا در کش مهره های دیگر باشد ، حریف شما شهادت شده است .